



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «الفدر» است، چون تسمیه مأثوری نرسید، این سوره درباره عظمت قرآن و نزول قرآن درباره ليله قدر و همچنین عظمت ليله قدر به مناسبت آن مطالبی که در این ظرف واقع شده است تنظیم شده است «بسم الله» هر سوره ای هم پیام محتوای همان سوره را به همراه دارد. در آغازین آیه این سوره فرمود ما قرآن را در ليله قدر نازل کردیم، گرچه نام قرآن قبلاً برده نشد اما چون معروف است و مشهور است و در خاطره ها هست، وقتی بفرماید ما آن را در شب قدر نازل کردیم یعنی قرآن را.

البته در آیات دیگر به صورت شفاف بیان شده است لکن سبق و لحوق این آیات در اینجا خیلی محل بحث نیست که این قرآن در چه ماهی نازل شده است و در چه شبی نازل شده. در این سوره فقط نزول قرآن را در شب به نام شب قدر بیان می کند؛ ولی در سوره مبارکه «بقرة» می فرماید این در ماه مبارک رمضان بود ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾<sup>۱</sup> این قرآن که مظلوف است و در این شب نازل شده است چند کار کرد و می کند: یکی اینکه این شب را گرمی کرده است، دوم اینکه این ماه را گرمی کرده است؛ زیرا عظمت ماه مبارک رمضان به نزول قرآن

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

کریم است. در ادعیه و روایاتی که مربوط به ماه مبارک رمضان است غالباً این وصف مطرح است که ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾، نه «شهر رمضان الذی وجب علینا الصیام»! خود روزه گرفتن از رهاوردهای قرآن کریم است. عظمت ماه مبارک رمضان به روزه گرفتن نیست عظمت قرآن کریم به ليله قدر نیست عظمت ماه مبارک رمضان به ليله قدر نیست، بلکه عظمت ماه مبارک رمضان به قرآن کریم است که این قرآن کل این شهر را از شهر دیگر ممتاز کرد و ليله قدر را از لیالی دیگر ممتاز کرد و باعث برکات فراوانی شد که یکی از آنها «ضیوف الرحمن» بودن و روزه گرفتن است.

اگر در ادعیه و روایات ماه مبارک رمضان غالباً این مطرح است که ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ نه «الذی وجب علینا الصیام»، برای آن است که روزه گرفتن حکمی از احکام فراوانی است که قرآن کریم آن را به همراه آورده است. اما اینکه فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ دو سؤال اینجا مطرح است یکی اینکه قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شد و بعثت در ۲۷ ماه رجب، بین مبعوث شدن حضرت به رسالت و نزول قرآن که کتاب اوست و مکتب اوست و برنامه دینی اوست و شریعت اوست تلازمی نیست! در شب مبعث حضرت به رسالت رسیده است این پیام الهی را دریافت کرد که تو مبعوثی، تو پیامبری و رسولی. بین آنچه را که ذات اقدس الهی فرمود و آنچه را که حضرت دریافت کرد تفصیلاً روشن نیست، لکن اصل این مقام دادن، جعل این سمت و منصب برای آن حضرت در شب مبعث بود.

جریان نبوت، جریان ولایت و جریان امامت اینها از منصب‌هایی است که به دست ذات اقدس الهی باید تأمین شود، نه به انتخاب مردم است نه به شورا و مانند آن؛ بلکه سمت خاصی است که خدای سبحان عطا می‌کند و ﴿اللَّهُ

أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>۱</sup> در جریان خلیل الهی (سلام الله علیه) وقتی که خدای سبحان آن حضرت را به مقام امامت نائل کرد و حضرت به باری تعالی عرض کرد که به فرزندان من و اهل من این را عطا بفرما! خدای سبحان فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup> این «عهد» فاعل «يَنَالُ» است؛ یعنی ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾. رسالت عهد خداست امامت عهد خداست سَمَت خداست پُست‌های کلیدی است فرمود این عهد من این سَمَتی که من باید بدهم این پُستی که من باید بدهم به همه نمی‌رسد به هر کسی هم نمی‌رسد ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ یعنی ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي﴾ این گروه را.

بنابراین امامت می‌شود عهد، نه انتخاب مردم است نه شورایی است و مانند آن. این را ذات اقدس الهی در ليله ۲۷ رجب به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا کرده است او شده «رسول الله»؛ چه اینکه قبل از رسالت هم لحظاتی وحی‌های نبوی را نه رسالی را دریافت می‌کرد و مطالبی را از آن راه تلقی می‌کرد و مانند آن که به استناد آن ره‌یافت‌های قبل از بعثت که صبغه نبوی داشت نه رسالی، عبادت‌های خاص خود را انجام می‌داد. آن بعثت در ۲۷ رجب بود و هیچ تلازمی هم نیست به اینکه وقتی ليله بعثت با ليله نزول کتاب همراه باشد، اصل این سَمَت داده شد آن وقت برنامه‌ها بعد از مدتی در ليله قدر نازل شده است، این یک مطلب.

مطلب دیگر آن است که بین انزال و تنزیل فرق است گرچه این فرق، فرق دائمی و ضروری نیست فرق غالبی است ولی به هر حال فرقی بین باب «إفعال» و باب «تفعیل» است. تنزیل آن نازل کردن تدریجی را می‌رساند، انزال آن نازل کردن دفعی را می‌رساند. فرق مهم انزال و تنزیل در همین دفعی بودن و تدریجی بودن است ولی حقیقت اینها یکی است و آن این است که قرآن چه به صورت انزال باشد که در این گونه از آیات آمده است

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ یا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ یا در آیات دیگر که دارد: ﴿نُزِّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ یا آیاتی که تنجیمی را تصریح می‌کند که کتابی است ﴿فَرَقْنَاهُ﴾ متفرقاً، تنزیلاً، متنجماً که بعضی‌ها اعتراض می‌کردند که چرا یکجا قرآن نازل نمی‌شود؟ فرمود: ﴿لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾.<sup>۱</sup> پس تنزیل تدریجی یک امر یقینی است عده‌ای اعتراض کردند که چرا دفعه‌تاً نازل نمی‌شود؟ جواب قرآنی آمده است که کتابی است که ﴿لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ و به تدریج بر مردم قرائت و ابلاغ کنی. پس تنزیل تدریجی امری مسلم است و «مقطوع» به است و خود قرآن هم اصرار دارد.

انزال دفعی را البته باید جداگانه ثابت کرد و اما آن نکته مهم آن است که قرآن چه به صورت انزال دفعی باشد چه به صورت تدریجی باشد، این به نحو تجلی است نه به نحو تجافی. فرق جوهری تجلی و تجافی در نوبت‌های قبل مکرر بازگو شد. در تجافی وقتی چیزی از بالا به پایین تنزل می‌کند، وقتی بالا هست پایین نیست وقتی پایین هست بالا نیست؛ نظیر نزول قطرات باران تگرگ برف و مانند آن که این نازل شدن باشد تنزیل باشد به هر تقدیر به نحو تجافی است؛ اما قرآن چه انزالش و چه تنزیلش به نحو تجلی است نه تجافی؛ یعنی در عین حال که در بالا هست پایین می‌آید، وقتی که پایین هم آمده بالا هست؛ نقل مکان نیست نقل مکان است. تجلی آن است که آن مرحله قوی و غنی آن بالا است، مراحل متوسط آن در مراحل میانی است، مرحله نازله آن در مرحله پایین است و همه اینها یک حقیقت‌اند، مرحله بالا و متوسط و نازل یک پیام دارد با تفاوت عمق و درجات.

اگر از نظر عمق حساب بکنید نظیر آنچه در دریاها هست، بعضی‌ها عمیق‌اند بعضی عمیق‌تر، همه اینها یک حقیقت‌اند منتها یکی خیلی دقیق‌تر و عمیق‌تر است، یکی میانی است، یکی متوسط و اگر از نظر ارتفاع نگاه کنید

به سمک برسید به اصطلاح، به طرف آسمان حرکت کنید بعضی‌ها اوج گرفته‌اند بعضی‌ها اوج بیشتر و بعضی‌ها اوج میانی دارند. چه در طرف عمیق دریا چه در طرف سمک سماء و ارتفاع «علی‌ای حال» انزال باشد یا تنزیل، به نحو تجلی است نه به نحو تجافی؛ یعنی در عین حال که در بالا هست همان حقیقت در مراحل میانی در متوسط هست و همان حقیقت در مراحل نازل در پایین هست، این می‌شود تنزیل یا انزال تجلی‌گونه و آن می‌شود تجافی. لذا وقتی از قرآن یاد می‌شود به عنوان حبل متین است، خدای سبحان قرآن را به زمین آویخت، نه انداخت. باران را به زمین انداخت ولی قرآن را به زمین آویخت؛ خواه دفعتاً آویخته باشد خواه تدریجاً.

در جریان برف و تگرگ و مانند آن خواه سریع بیاید خواه بطیء که آنجا سخن از دفعه و تدرجی است سخن از سرعت و بطأ است به هر وسیله است به نحو تجافی است؛ ولی قرآن کریم چه دفعی باشد چه تدریجی چه سریع باشد چه بطیء به نحو تجلی است نه تجافی، یعنی این حبل متین را به زمین آویخت نه انداخت، لذا این قرآن آنچه در دست مردم است مرحله نازله است گفتند این حبل متین را اعتصام کنید اعتصام به حبل وقتی کارآمد است که به یک سقف بلندی بسته باشد و گرنه طناب انداخته در کنار یک مغازه یا جای دیگری، مشکل دیگری را حل نمی‌کند چه رسد به اینکه مشکل معتصمان را حل کند! این حبل متین که آویخته است و نه انداخته «أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ الطَّرَفُ الْآخَرُ بِأَيْدِيكُمْ»<sup>۱</sup> که درباره این حبل متین است و درباره قرآن کریم. یک طرفش به دست بی‌دستی خدایی است که «كُلَّمَا يَدِيهِ يَمِين»<sup>۲</sup> و یک طرفش هم به دست شماست به دست توده جوامع بشری است.

۱. غرر الاخبار، ص ۶۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۶۰.

در سوره مبارکه «زخرف» تاحدودی صدر و ساقه این حبل متین آویخته را تبیین کردند که این مضمون در همان آغاز سوره مبارکه «زخرف» است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾<sup>۱</sup> این کتاب را ما نازل کردیم عربی مبین قرار دادیم در دسترس شما قرار دادیم تا تلاوت کنید و از احکام و حکمش طرفی بیندید؛ اما همین کتاب در نزد خدا نه عبری است نه عربی، نه تازی است نه فارسی، زبان نیست لغت نیست، بلکه ﴿عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ است و اگر کسی به بارگاه رفیع الهی بار یافت و قرآن را آن مشهد و محضر فرا گرفت علم قرآنی او می شود لدئی. علمی را که انسان از لدن و از نزد ذات اقدس الهی فرا بگیرد که نه زمان دارد نه زمین، آن می شود علم لدئی.

پس قرآن حبل متین است، یک؛ آویخته به زمین است نه انداخته، دو؛ این آویختگی نام تجلی را به همراه دارد، سه؛ مصون از عنوان تجافی است، چهار؛ و همواره «أحد طرفیه» این قرآن به دست خدای سبحان است و طرف دیگر به دست قاریان، پنج؛ این می شود برکت قرآن کریم و اعتصام به چنین حبلی کارآمد است و سودمند. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ به نحو تجلی نه تجافی و به نحو آویختن و نه انداختن و اگر کسی در مشهد و محضر این کتاب باشد دارد به حبلی متمسک می شود که یک طرفش به دست اوست و طرف دیگرش به دست ذات اقدس الهی است یقیناً چنین کتابی نجات بخش است. لذا درباره عظمت قرآن که سخنان فراوانی در آیات دیگر گذشت، لکن آن ظرفی که توانست این مظلوف را تحمل کند درباره عظمت آن ظرف سخن می گوید که البته این باعث شد که خصوص آن ظرف یعنی ليله قدر برکت بیابد، خصوص ماه مبارک رمضان برکت بیابد و جامعه بشری که مکلف به صوم است در آن ماه «ضیف الرحمن» باشد، مهمان الهی باشد و مانند آن.

فرمود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ آن زمانی که این حبل آویخته شد چه چیزی تو را آگاه کرد از عظمت و جلال و شکوه آن زمان؟ مستحضرید که زمان غیر از حرکت است، حرکت به شش امر تکیه دارد هیچ کدام از آن امور شش امر مقوم حرکت نیست که جنس و فصل آنش باشد. حرکت مفهوم است و یک مصداق وجودی دارد ماهیت نیست داخل در هیچ مقوله‌ای. آنهایی که فکر می‌کردند حرکت در چهار مقوله است یا بیشتر، آن سخن نمی‌تواند صواب باشد. به هر تقدیر حرکت محرک می‌خواهد و متحرک، دو؛ مبدأ و منتها یعنی قوه و فعل می‌خواهد، چهار؛ مسافت و زمان می‌طلبد، شش. مسافت حرکت همان است که می‌گویند حرکت در فلان مقوله است، متحرک خود آن جسم است، مبدأ و معاد یعنی قوه و فعل آغاز و انجام این حرکت مشخص است، متحرک که مبدأ قابلی است آن هم جسم است، محرک که مبدأ فاعلی است عامل حرکت اوست چیز دیگری است و زمان کم متصل است داخل در مقوله کم است و هیچ ارتباطی با حرکت ندارد که حرکت داخل در مقوله نیست و نمی‌شود گفت حرکت و زمان یک حقیقت‌اند منتها به دو اعتبار!

«علی‌ای حال» این زمان که مقدار حرکت است از نظر کم متصل، این در ليله قدر اتفاق افتاده است که ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾. حرمت این شب که به وسیله نزول قرآن کریم تنظیم شده است به این است که ذات اقدس الهی اموری را که در بخش‌های ابتدایی، در بالا به صورت تجلی تنزل می‌کند این کیفیت تنزل یک امر مجرد به عالم طبیعت را اندازه‌گیری می‌کند در آن شب اندازه‌گیری می‌کنند تقدیر می‌کنند قدر و قدر هر شیء را سهم و سهام هر کسی را مشخص می‌کنند. این تقدیر و اندازه‌گیری بعد از آن است که آن تجلی محفوظ شد به مرحله‌ای آمد که قابل اندازه‌گیری است؛ زیرا در آن مرحله والا که تجلی است قابل اندازه‌گیری، قابل جمع‌بندی سهام و مانند آن نیست، یک نور واحد و بسیط است که از آن مرحله عالیه تنزل می‌کند به نحو تجلی، وقتی پایین‌تر آمد اندازه‌گیری

می‌شود که این به فلان جامعه فلان قدر برسد، به فلان شخص فلان قدر برسد، بعضی مشروط بعضی منجز که لילה قدر زمان اندازه‌گیری و تقدیر امور و معیشت‌های مردم است با حفظ همه شرایط آن. لذا حرمت خاص خودش را دارد و هر سال هم لילה قدر هست؛ اما حالا لילה قدر چه وقت است و چیست؟ اجمالاً در ماه مبارک رمضان است به دلیل جمع بین این سوره و آیه سوره «بقره» که دارد ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ معلوم می‌شود که لילה قدر در ماه مبارک رمضان است.

در سوره «دخان» آمده است که لילה مبارکه است<sup>۱</sup> هم تقدیر است هم برکت؛ اما تمام این حرمت‌ها را به ملاحظه آن مظلوف دارد که قرآن با جلال و شکوهی که همین فرشته‌هایی که برای تقدیر می‌آیند و روح که بزرگ‌ترین فرشته است که برای تقدیر می‌آیند، اینها هم در هنگام تجلی قرآن کریم ظاهراً سهمی داشتند؛ ولی اساس برنامه آنها برای تنظیم امور سالانه است. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ چه چیزی تو را آگاه کرد؟ البته خدای سبحان با همین بیان دارد عظمت لילה قدر را به وجود مبارک پیغمبر منتقل می‌کند، عظمت لילה قدر به چیست؟ فرمود ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یک شب از هزار ماه بالاتر است. اینکه لילה قدر از هزار ماه بالاتر است، گاهی خدای سبحان می‌فرماید که ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۲</sup> اگر کسی کار خیری انجام داد خدا ده برابر عطا می‌کند؛ گاهی می‌فرماید به اینکه از ده برابر بیشتر است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾<sup>۳</sup> مثل آن است که حبه‌ای را در دل خاک در مزرع بپاشد، این یک حبه گندم می‌شود هفت خوشه، ﴿فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾ در هر خوشه‌ای صد دانه که می‌شود هفتصد دانه. پس یک کار خیر می‌شود هفتصد تا؛ ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾؛ پس یکی شده هفتصد تا. بعد اگر

۱. سوره دخان، آیه ۳: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۱.



خلوص بیشتر و برکت بیشتر و طهارت بیشتر و طیب بیشتری باشد ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ اگر این به معنی ضِعف دو برابر باشد هفتصد می‌شود ۱۴۰۰ برابر. اگر ضِعف یعنی چند برابر که اندازه‌ای ندارد، این دو بخش و مرحله دوم است. مرحله سوم مرحله پایانی آن آیه است که فرمود: ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۱</sup> یعنی یک حبه می‌شود هفت خوشه، هفت خوشه هفتصد حبه دارد، ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ حداقل این ﴿يُضَاعِفُ﴾ ضِعف است که می‌شود ۱۴۰۰، بخش پایانی آن ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ معلوم نیست که از ۱۴۰۰ چقدر بیشتر است!

پس گاهی سخن از ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است، گاهی ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ است، گاهی یکی به ۱۴۰۰ برابر بلکه ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ است. این به اخلاص وابسته است، این به طهارت روح وابسته است، این به نیت وابسته است و مانند آن و این به اثرگذاری وابسته است گاهی می‌بینید با اینکه شهادت از برترین فضایل انسانی است در جبهه جهاد، گاهی یک فتح و پیروزی از آن شهادت بالاتر است؛ نظیر آنچه در جریان حضرت امیر(سلام الله علیه) آمده است که «لَضَرْبَةٍ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»؛<sup>۲</sup> حتی شهادت خود حضرت امیر هم در کنار سفره آن فتح و پیروزی اوست؛ در جریان «عمر بن عبدود»؛ «وَدَّ» از بت‌های معروف زمان نوح بود این «وَدَّ» و «يعوق» و «يعوث» و «كسر» و اینها که در سوره «نوح»<sup>۳</sup> و امثال «نوح» به عنوان بت‌های بت‌پرستان عصر نوح بود این از دیرزمان این نام بُت به نام «وَدَّ» سابقه داشت تا رسید به جاهلیت معاصر. «عمر بن عبدود» به جای اینکه «عبد الله»، «عبد الرحمن» و مانند آن نام‌گذاری بشوند عبدود می‌گفتند به بت به اصطلاح اسناد می‌دادند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳. سوره نوح، آیه ۲۳؛ ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾.

وقتی او وارد شد و از آن خندق پرید، اگر - خدای ناکرده - پیروز می‌شد اثری از اسلام نمی‌ماند همه را شهید می‌کرد، آن فتح و پیروزی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اصل اسلام را حفظ کرد وقتی اصل اسلام حفظ شده باشد مسئله شهادت و جهاد و پیروزی در کنار مائده و مأدبه همین اصل است؛ لذا «لَضَرْبَةُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» و مانند آن.

اگر گفته شد ليله قدر ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است خیلی تعجبی ندارد؛ منتها عمده در همه موارد آن است که از حُسن فعلی به حُسن فاعلی راه یابیم، یعنی این دو انتقال را فراموش نکنیم: اول حسن فاعلی است، یک انسان طیب و طاهر دست به کار خیر می‌زند و جز خدا نمی‌اندیشد، مالی هم جز طیب و طاهر ندارد، این آغاز کار خدمت اوست او قبل از اینکه این کار خیر را انجام بدهد طیب و طاهر است، وقتی این شخص طیب و طاهر این مال طیب و طاهر را در زمین غرس کرد، این فعل بر فضل قبلی او می‌افزاید یک عبادت است، این یک درجه خاصی از عبادت را قبلاً دارا بود، تصمیم گرفت که این کار خیر را انجام بدهد این کار خیر و این حسنه به دست ذات اقدس الهی می‌رسد، چون اوست که ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾<sup>۱</sup>؛ اول کسی که این کار خیر به دست او می‌رسد دستان بی‌دستی ذات اقدس الهی است. پس یک انسان طیب و طاهری اقدام کرد به قتل «عمرو بن عبدود» قبل از این قتل فضایل خاصی داشت، این قتل که جهاد است بر فضل او افزود؛ در مسئله غرس همین طور است در ليله قدر همین طور است یک مرحله قبلی از حُسن فاعلی را شخص دارا بود بعد با این فعلش بر درجات خود افزود.

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

این نکته را در بخش‌های پایان سوره مبارکه «بقره» تنظیم می‌کند فرمود: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup> یعنی این شخص دارد دو تا کار می‌کند که بازگشت این دو کار به یک کار است در حقیقت. یک وقت است که کسی کار خیر انجام می‌دهد بعد می‌گوییم این کاری خیری که انجام داد ذات اقدس الهی به او پاداشی می‌دهد، یکی از پاداش‌های او به دنیا برمی‌گردد که موقعیت او را تثبیت می‌کند، یکی هم به آخرت برمی‌گردد و مانند آن که حسنه دنیا و حسنه آخرت است. یک وقت است که خود این شخص آگاهانه دارد این کار را می‌کند؛ می‌گوید درست است که این خدمت به جامعه است، خدمت به نیازمندان است، خدمت به بشریت است؛ اما قبل از اینکه من به بشریت بشر فکر کنم، قبل از اینکه به رفع نیاز نیازمندان فکر کنم، دو امر را من در نظر می‌گیرم که یکی تابع است و دیگری اصل که بازگشت آن هم به یک امر است: اول و آخرش رضای خداست ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾، یک؛ ﴿وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾، یعنی این کار خیری که من دارم می‌کنم برای این است که خودم موقعیت خودم را تثبیت کنم، «لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ»<sup>۲</sup> بشوم، اقبال و ادبار دنیا در من کمترین اثری نگذارد، مرض و سلامت در من کمترین اثری نگذارد، رفاه و شقاق در من کمتری اثری نگذارد، من موقعیت خودم را ثابت کنم در توحید که بازگشت آن به همان ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ است. خیلی فرق است بین این دو تعبیر. یک وقت می‌گوییم اگر کسی فلان کار خیر را کرد خدا موقعیت او را در جامعه تثبیت می‌کند، یک وقت می‌گوییم این شخص در طلیعه امر اصلاً قصد او این است که در راه خدا ثابت قدم باشد؛ ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾؛ آن وقت جزاء از این به بعد شروع می‌شود. اگر

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۵۵.

این چنین شد، ممکن است ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ باشد ممکن است ۱۴۰۰ برابر باشد، ممکن است ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ باشد، ممکن است «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» باشد.

به هر تقدیر فرمود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾؛ این نکته نباید مغفول باشد که زمان غیر از حرکت است، حرکت مفهوم است نه ماهیت، یک وجود سیال است، این وجود سیال به شش امر نیازمند است: به متحرک نیازمند است که به آن تکیه کند، به محرک نیازمند است که از آن صادر بشود و مسافتی را باید طی کند حالا این حرکت در هر مقوله که شد مسافت او را همان مقوله تأمین می‌کند، مبدأیی دارد که بالقوه است نهاد استعدادی است، منتهایی دارد که بالفعل است از این قوه به آن فعلیت رسید این مبدأ آن انتها، این آغاز آن انجام؛ و زمانی دارد که کم متصل تدریجی است، کم غیر از زمان است، مسافت غیر از زمان است، چه اینکه متحرک غیر از زمان است، محرک غیر از زمان است قوه غیر از زمان است فعل غیر از زمان است. آن امور شش‌گانه یک طرف، زمان که وابسته به آنهاست، حرکت به این شش امر متصل است، زمان کم متصل تدریجی است و کاملاً از حرکت جداست، حرکت به شش امر محتاج است که یکی از امور شش‌گانه مسئله زمان است.

«علی‌ای حال» فرمود این لیله قدر از هزار شب یعنی عبادت این با حفظ اخلاص، با حفظ همان درجات خاص، اگر در یک شب قرار بگیرد کار همین عبادت را در هزار شب قرار می‌دهد؛ اینها فضایل خاصه‌ای است که به وسیله شب قدر تأمین می‌شود ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾. رازش این است که ﴿الْمَلَائِكَةُ﴾ که با «الف و لام» است یعنی جمعی است با «الف و لام»؛ معلوم می‌شود فرشتگان فراوانی نازل می‌شوند. روح که بزرگ‌ترین فرشته‌ها است و برتر از اینها است نازل می‌شود، اینها به اذن ربّشان عروجی دارند و صعودی دارند و تنزّلی دارند، اینها هم به نحو تجلّی‌اند نه به نحو تجافی. این روحی که می‌آید نه این است که نظیر مسافری که از جایی به جایی رفته باشد جای

خودش را خالی کرده باشد، همان جاست در مشهد ارواح و فرشته‌های برین، هم در مراحل میانی حضور دارد هم در کنار مسجد و معبد مسلمین که آنها مشغول تلاوت قرآن‌اند و قرآن به سر هستند یا در اتاق خاص خودش مشغول است. این ملائکه هم به نحو تجلی حضور دارند چه اینکه قرآن هم به نحو تجلی نزول پیدا کرده است و انسان هم به نحو تجلی صعود می‌کند. اگر گفتند صلات معراج مؤمن است یا ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup> تقوا بالا می‌رود به نحو تجلی است، ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ به نحو تجلی است و «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۳</sup> به نحو تجلی است، این نظیر دود نیست که بالا برود چه اینکه او نظیر باران نیست که پایین بیاید؛ هم از این طرف به نحو تجلی است هم از آن طرف. صعود و نزول اینها فراز و فرود آنها به تعبیر شیخ عطار<sup>۴</sup> به نحو تجلی است. این ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ که برای تقدیر می‌آیند چون اندازه‌گیری می‌کنند.

یک بیان نورانی مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در کافی نقل کرد که ائمه (علیهم السلام) فرمودند به دیگران بگویند آیا حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که رحلت کرد لیلۀ قدر منتفی شده است و از بین رفته است؟ یقیناً نمی‌توانند بگویند منتفی شد. لیلۀ قدر هست تا روز قیامت و در لیلۀ قدر فرشته‌ها مقدرات امور را تجلی داده و به زمین می‌آورند. مهمان‌دار فرشته‌ها کیست؟ بر چه کسی نازل می‌شوند؟ این امور را به چه کسی تقدیم می‌کنند؟ آیا کسی در زمین هست که فرشته‌ها بر او نازل بشوند؛ یا نه، فرشته‌ها این امور را می‌آورند و بعد

۱. سوره فاطر، آیه ۱۱.

۲. سوره حج، آیه ۳۷.

۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. دیوان اشعار عطار، غزل ۳۳۷؛ «ز سرگشتگی زیر چوگان چرخ \*\*\* چو گویی ندانی فراز از فرود».

می‌برند؟! چرا آوردند که ببرند؟ لابد آوردند که به کسی بدهند، آن کس کیست؟ غیر از ولیّ امر و صاحب امر! غیر از امام هر عصری!<sup>۱</sup>

بنابراین این از روایات نورانی است که ثابت می‌کند در ليله قدر فرشتگاه که تجلی می‌کنند بر قلب مطهر و وجود مبارک امام هر عصری که تتمه بحث - إن شاء الله - و تطبیق آن در جلسه بعد.

«و الحمد لله رب العالمین»

---

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۴۹.